مطالعات تاریخ اسلام
سال دوازدهم/ شمارهٔ ۴۷/ زمستان ۱۳۹۹

بررسی رویهٔ سیاسی امام علی(ع) از منظر جامعه‌شناسی صلح

خدیجه فرج‌پور[۱]
هادی نوری[۲]
محمدرضا غلامی[۳]
ابراهیم قاسمی روشن[۴]

چکیده: نگارندگان مقاله حاضر به دنبال بررسی این مسئله‌اند که رویهٔ سیاسی علی(ع) در مواجهه با شرایط منازعه و مصالحه چگونه بوده است؟ تحلیل این امر از منظر جامعه‌شناسی صلح و با استفاده از الگوهای نظری منازعه صورت گرفته است. بر همین اساس، چارچوب نظری پژوهش حاضر در قالب دو دیدگاه کلی خشونت‌پرهیز و خشونت‌گرا از نظریهٔ انصراف بوتول، روش‌های خشونت‌پرهیزی شارپ، جنبش‌های خشونت‌پرهیز استیم، نظریهٔ دوبُعدی ریتر و نظریهٔ صلح گالتونگ گرفته شده است. روش تحقیق مطالعهٔ موردی با استفاده از روش اسنادی برای گردآوری داده‌ها و روش تطبیق الگو برای تحلیل داده‌هاست که در سه دورهٔ زمانی حیات پیامبر، خلفای سه‌گانه و حکمرانی به کار گرفته شده است. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که علی(ع) در دوران حیات پیامبر در موقعیت تصمیم‌گیری برای صلح یا جنگ قرار نداشتند. در دوران خلفای سه‌گانه، بر مبنای رویکرد وجدانی از روش‌های خشونت‌پرهیز اعتراض و عدم همکاری، به سمت انصراف سیاسی رفتند تا صلح حتی منفی برقرار باشد. در دوران حکمرانی، از خشونت‌پرهیزی قاعده‌مند برای رسیدن به صلح مثبت استفاده می‌کردند و در صورت مواجهه با خشونت‌گرایی قاعده‌مند یا کنش ویرانگر، به خشونت‌گرایی راهبردی یا کنش بازدارنده متوسل می‌شدند. بنابراین علی(ع) در هر دو دورهٔ حکمرانی و عدم حکمرانی خود، از رویکرد وجدانی خشونت‌پرهیز و منطق صلح مثبت تبعیت می‌کردند که متناسب با موقعیت سیاسی، در روش متفاوت بوده است.

واژه‌های کلیدی: علی(ع)، منازعه، خشونت، صلح، جنگ، شیعه.

۱ کارشناس ارشد جامعه‌شناسی، دانشگاه گیلان kh.farajpou@gmail.com
۲ استادیار گروه جامعه‌شناسی دانشگاه گیلان(نویسنده مسئول) h.k.noori@gmail.com
۳ استادیار گروه جامعه‌شناسی دانشگاه گیلان mgholami2014@yahoo.com
۴ مربی گروه معارف دانشگاه گیلان roshan1343@yahoo.com
تاریخ دریافت: ۹۹/۰۱/۱۴ تاریخ تأیید: ۹۹/۰۷/۲۶

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-09-07]
[DOR: 20.1001.1.22286713.1399.12.47.1.5]

A Study of the Political Practice of Imam Ali (AS) from the Perspective of Sociology of Peace

Khadijeh Farajpour[۱]
Hadi Noori[۲]
Mohammad Reza Gholami[۳]
Ebrahim Ghazemi Rooshan[۴]

Abstract: What was Imam Ali's political practice in terms of conditions of conflict and compromise? This issue is analyzed from the perspective of the sociology of peace and using theoretical models of conflict. Therefore, the theoretical framework of the research is taken the form of two general views of violence and non-violence. The research method is a case study using documentary method for data collection and the model matching method for data analysis, which are used in the three periods of the Prophet's life, rule of the three caliphs and the rule of Imam Ali (AS). The findings of the research show that Imam Ali (AS) was not in a position to decide for peace or war during the life of the Prophet. In the era of the three caliphs, based on a conscientious approach towards non-violent approaches of protest and non-cooperation, he moved towards political resignation so that even negative peace can be established. During his rule, Imam Ali (AS) uses systematic non-violence to achieve positive peace, and in the face of systematic violence or destructive action, he resorts to strategic violence or deterrent action.

Keywords: Imam Ali (AS), conflict, violence, peace, war, Shiite.

۱ Master of Sociology, University of Guilan kh.farajpou@gmail.com
۲ Assistant Professor, Department of Sociology, University of Guilan (Corresponding Author), h.k.noori@gmail.com
۳ Assistant Professor, Department of Sociology, University of Guilan mgholami2014@yahoo.com
۴ Instructor, Department of Theology, University of Guilan roshan1343@yahoo.com

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-09-07]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1399.12.47.1.5]

مقدمه

اگوست کنت بنیان‌گذار جامعه‌شناسی در قرن نوزدهم میلادی، این علم را به دو بخش ایستایی‌شناسی و پویایی‌شناسی تقسیم کرده است. «ایستایی‌شناسی وظیفه تحلیل ساختار و نحوه عملکرد جامعه را دارد و پویایی‌شناسی به کندوکاو در تحولات بشری می‌پردازد» (سیدمن، ۱۳۸۶: ۳۲). جوامع امروزی نیز به دو بخش نظم و تغییر تقسیم می‌شوند. مراد از نظم، ثبات اجتماعی و احترام به سنت‌ها و قوانین جامعه و همچنین تغییر نحوه تبدیل سنت‌ها و چگونگی شکل‌گیری بحران‌های اجتماعی است. نظم و تغییر کیفیت‌هایی مرتبط و متصل به یکدیگرند که برای بررسی یکی باید به بررسی و شناخت عوامل تعیین کنندهٔ دیگری پرداخت (جانسون، ۱۳۶۳: ۲۰-۱۸). از این منظر، بررسی دو مقولهٔ نظم و تغییر می‌تواند در قالب دو مفهوم صلح و جنگ انجام شود.

پدیده‌های جنگ و صلح در دوره‌های تاریخی به اَشکال گوناگونی ظهور کرده‌اند. رقابت‌های سیاسی و نظامی از دورهٔ هخامنشی و یونان تا اشکانی و ساسانی با امپراتوری روم، مملو از اشکال مختلف صلح و جنگ بوده است (وینتر و دیگناس، ۱۳۸۶: ۴۴). یکی از ادوار مهم تاریخی ایران، ورود مسلمانان به ایران است که سال‌ها به طول انجامید و طی سلسله عملیات مختلف تک تک شهرهای ایران فتح و به سرزمین‌های اسلامی افزوده شد (طبری، ۱۳۵۴: ۵؛ بلاذری، ۱۳۶۴: ۴-۱۶۳؛ چوکسی، ۱۳۸۲: ۲۶-۴۶). همان‌گونه که هادی نوری در پژوهش خود نشان داده، رویارویی ایرانیان با مسلمانان در قالب چهار گزینهٔ جنگ، صلح با جزیه، شورش مجدد و اسلام آوردن قابل بررسی است که طی دوره ۲۳ ساله (۶۲۸-۶۵۱م؛ نخستین جنگ تا مرگ یزدگرد سوم) با ۱۳۲ مورد جنگ، ۴۰ مورد صلح با جزیه، ۲۳ مورد شورش مجدد و ۱۴ مورد اسلام آوردن مواجه می‌شویم (نوری، ۱۳۸۸).

چنین مسائل و منازعاتی در درون جامعهٔ مسلمانان نیز جریان داشت. ماجرای سقیفه و انتخاب سریع ابوبکر به عنوان نخستین خلیفه پس از پیامبر (ص)، جهان اسلام را به دو شاخهٔ سنی و شیعه تبدیل کرد. از این زمان، تاریخ اسلام بر سر موضوع جانشینی و رهبری مردم انواع نزاع‌ها را تجربه کرد. امامان شیعه در دوران حیات ۲۵۰ سالهٔ خود رویه‌های

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-09-07]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1399.12.47.1.5]

گوناگونی را در حوزه سیاسی اتخاذ کرده بودند. جنگ، صلح، سکوت و حکمرانی در اشکال مختلف طی این دورهٔ زمانی دیده می‌شود. در این میان، علی(ع) به عنوان نزدیک‌ترین فرد به پیامبر(ص)، مشاور سیاسی خلفای سه‌گانه و خلیفه چهارم اسلامی در موقعیت‌های مختلف جنگ و صلح قرار گرفته بود. شرایط مختلف و نسبت نزدیک علی با پیامبر او را پایه‌گذار مکتب شیعه و رهبر آن دسته از مسلمانان ساخت که به خلافت و امامت بلافصل علی و اولاد علی از طریق نص شرعی ثابت‌شده معتقدند (شهرستانی، ۱۴۰۴ق: ۱۴۶). با توجه به این موقعیت علی(ع) و جایگاه شیعیان در جهان اسلام که بین ۱۰ تا ۲۰٪ از کل جمعیت مسلمانان جهان و ۳۸٪ جمعیت مسلمانان خاورمیانه را تشکیل می‌دهند (Atlas of the Middle East, 2008: 80-81)، درک رفتار سیاسی امام اول شیعیان در مواجهه با شرایط منازعه و مصالحه اهمیت می‌یابد.

نگارندگان مقالهٔ حاضر به دنبال آن‌اند که با بررسی رفتار سیاسی علی(ع) چه در زمان حکومت و چه زمانی که منصب حکومتی نداشت، ولی خود را محق برای حکومت می‌دانست، به این پرسش‌ها پاسخ دهند که: رویهٔ سیاسی علی(ع) از جنس صلح بوده یا جنگ؟ رویهٔ صلح‌مداری علی(ع) را می‌توان مبتنی بر کدام الگو از صلح‌مداری تبیین کرد؟ صلح‌طلبی وی از نوع صلح مثبت بوده یا منفی؟

پیشینهٔ پژوهش

بررسی جامعه‌شناسانه صلح در رویهٔ علی(ع) یک تحلیل بین‌رشته‌ای است که مرزهای سنتی جامعه‌شناسی و تاریخ را درمی‌نوردد و در پی منظری متفاوت برای نگریستن به رخدادهای تاریخی است. عمدهٔ پژوهش‌های انجام شده به توصیف و تبیین صلح‌ها و جنگ‌های شناخته شدهٔ صدر اسلام پرداخته‌اند و تحلیل رویه سیاسی عملی از منظر جامعه‌شناختی و در قالب الگوهای نظری کمتر مورد توجه قرار گرفته است.

مهدی قشقاوی در پایان‌نامهٔ خود با عنوان «دیدگاه حضرت علی(ع) در مورد جنگ و صلح» (۱۳۹۰) به بررسی ریشه‌های جنگ، چگونگی جنگ و وظایف و تکالیف مردم در مقابل این عارضهٔ اجتماعی از منظر علی(ع) پرداخته است. سید محمد خامنه‌ای در کتاب *علی و صلح جهانی* (۱۳۶۹) به بررسی راه‌های پیشگیری از طغیان‌های مردم در

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-09-07]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1399.12.47.1.5]

سیره رفتاری امام علی(ع) پرداخته است. محمدعلی کوثری و همکاران در مقاله «صلح‌طلبی علی(ع) و ارائهٔ الگوهای عملی تحقق صلح و جلوگیری از جنگ در سیره ایشان» (۱۳۹۷) به بررسی این موضوع پرداخته‌اند که از سیرهٔ امام علی(ع) چه الگویی برای ایجاد صلح می‌توان دریافت کرد. منصور پهلوان و همکاران در مقاله «روش‌شناسی ترتّبی رویارویی امام علی با خوارج با تأکید بر نهج‌البلاغه» (۱۳۹۵) روش‌های رویارویی علی(ع) با خوارج تکفیری را مورد بررسی قرار داده‌اند. حامد منتظری مقدم در کتاب *بررسی تاریخی صلح‌های پیامبر* (۱۳۹۰) تلاش کرده است صلح‌های پیامبر اسلام(ص) را از لحاظ زمینهٔ برگزاری صلح، چگونگی انعقاد آن، تدوین صلح‌نامه و پیامدهای آن مورد بررسی قرار دهد. محمد شریف حیدری در مقاله «اسلام و خشونت‌پرهیزی» (۱۳۹۵) با رویکرد تفسیری و تاریخی به مطالعهٔ زمینه‌ها و ظرفیت‌های صلح در اسلام و بنیادهای نظری صلح و همزیستی مسالمت‌آمیز پرداخته است. حکمت‌الله ریاحی در مقاله «صلح‌گرایی و خشونت‌زدایی در اسلام و مقایسه با دین‌های یهود و مسیح» (۱۳۸۸) روش پیامبر(ص) در تمام مراحل دعوت را بر برهان، حکمت، منطق و صلح استوار دانسته است. حسین فخاری و ناصر برخوردار در مقاله «بررسی استراتژی پیامبر اعظم(ص) در صلح حدیبیه براساس تحلیل سوات» (میتون) بر پایه قاعدهٔ «تلازم عقل و شرع» با استفاده از مدل علمی «سوات»، نتایج صلح حدیبیه را در پیشرفت اسلام و تغییر وضعیت جامعه اسلامی به تصویر کشیده‌اند.

با توجه به پیشینهٔ مذکور، نگارندگان پژوهش حاضر می‌خواهند از زاویهٔ جامعه‌شناسی صلح و با استفاده از الگوهای نظری منازعه، به تحلیل منازعات دوران سیاسی علی(ع) بپردازند و این منازعات را در پهنهٔ مفاهیم جمعی به ارزیابی بکشند تا روایت در متن مفهوم بنشیند.

چارچوب نظری

برای ارزیابی صلح‌آمیز بودن[۱] یا نبودن یک کنش در سطح روابط سیاسی، ابتدا باید مفهوم

۱ Peaceful

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-09-07]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1399.12.47.1.5]

منازعه را مورد بررسی قرار داد. منازعه اختلاف نظر یا عدم توافق روی اهداف معیّن است که امر طبیعی و اجتناب‌پذیر تلقی می‌شود، اما خشونت[۱] شکل پیشرفتهٔ منازعه[۲] است که به زیان‌های مادّی و معنوی می‌انجامد (ناطق، ۱۳۹۴: ۵۱). مطابق تعریف ویلیامز، منازعه «عبارت از رابطه‌ای است بین دو یا بیشتر از دو (گروه یا افراد) که اهداف و خواسته‌های ناسازگار دارند یا فکر می‌کنند که دارای اهداف ناسازگار هستند» (ویلیامز، ۱۳۹۱: ۳۲).

براساس تعریف مذکور می‌توان در محور اهداف و رفتار به چهار شکل منازعه دست یافت. ۱. عدم منازعه: زمانی که اهداف و رفتارها باهم سازگار باشند، منازعه‌ای رخ نمی‌دهد؛ ۲. منازعهٔ سطحی: زمانی است که اهداف سازگار و رفتارها ناسازگار باشند که به آسانی قابل حل خواهد بود؛ ۳. منازعهٔ پنهان: زمانی که اهداف ناسازگار باشند و رفتارها سازگار (یعنی اختلاف‌ها در عمل آشکار نشده، بلکه در ذهنیت‌ها و افکار قرار دارند) و هر لحظه امکان دارد با یک جرقه منازعه صورت آشکار پیدا کند؛ ۴. منازعهٔ آشکار: هم ریشه و هم پیامد دارد و یافتن راه حل برای آن کاری دشوار است (احمدی، ۱۳۹۴: ۳۰).

در تقسیم‌بندی دیگر، دو نوع منازعه مثبت و منازعه منفی تعریف شده است. ۱. منازعه منفی معناهایی چون جنجال، کشمکش، نزاع و درهم‌کشیدگی را ارائه می‌دهد. موجودیت منازعه در بیشتر مواقع به عنوان یک مشکل و حتی تهدیدی برای صلح مطرح شده است. ۲. منازعهٔ مثبت زمانی است که اختلاف‌ها را بپذیریم و به آنها ارزش گذاریم و از آن برای پیشرفت خود و اطرافیان استفاده کنیم (Schilling, 2012: 22-23).

واکنش‌ها و سبک‌های رفتاری به منازعات، گوناگون است و می‌توانند در شرایط خاصی مناسب و در شرایط دیگر فاجعه‌آفرین باشند. در مجموع، پنج استراتژی برخورد با منازعه وجود دارد. ۱. رویارویی:[۳] افراد تمایل به اداره کردن، رقابت، فشار، اجبار و جنگ دارند و در موضوع و گردآوری معلومات در مورد منازعه خویش دقت ندارند. «آن‌گونه که من می‌خواهم انجام بده»؛ ۲. اجتناب کردن:[۴] «منازعه؟ کدام منازعه؟». افراد

۱ Violence
۲ Conflict
۳ Encounter
۴ Avoid

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-09-07]
[DOR: 20.1001.1.22286713.1399.12.47.1.5]

سعی بر دوری جستن، انکار و ترک یا تأخیر منازعه دارند و تمایلی به گردآوری معلومات در مورد آن را ندارند؛ ۳. سازش:[۱] «من کمی از نفعم می‌گذرم اگر شما هم چنین کنید». افراد چانه‌زنی می‌کنند، از توقعات خود می‌کاهند و فایده و ضرر را بین خود تقسیم می‌کنند؛ ۴. مطابقت:[۲] افراد با جناح مقابل موافقت می‌کنند و سعی در چشم‌پوشی و تسلیم شدن دارند. معلومات جمع می‌کنند، اما ترجیح می‌دهند دیگران وضعیت را کنترل کنند. «هر چه شما بگویید»؛ ۵. همکاری:[۳] برای حل مشکل سعی در یکی شدن دارند. معلومات جمع می‌کنند، با هم گفت‌وگو و بدیل‌ها را شناسایی می‌کنند (احمدی، همان، ۳۱).

چنان‌که ملاحظه می‌شود، منازعه مفهوم مشترک و بستر نظری تحلیل صلح و جنگ است. با توجه به جهت‌گیری منازعات به سمت صلح یا جنگ در بستر یک طیف، از نظریه‌های زیر برای تحلیل رویهٔ سیاسی علی(ع) استفاده شده است.

یوهان گالتونگ پدر مطالعات صلح گفته است مفاهیم صلح و خشونت در مقابل یکدیگر قرار می‌گیرند و نبود یکی با حضور دیگری ملازمت دارد (Galtung, 1969: 168). او با اتکا بر نیازهای انسانی، خشونت را بی‌احترامی به نیازهای بنیادین بشر دانسته است. «تهدید به خشونت نیز خشونت محسوب می‌شود» (Galtung, 1990: 292). این تصور از خشونت به کاربرد مشهود زور میان انسان‌ها محدود نمی‌شود، بلکه «هر چیز قابل اجتنابی که مانع خودشکوفایی انسان شود» را نیز در برمی‌گیرد (Galtung, 1988: 1/ 272). گالتونگ براساس این تعریف گفته است خشونت در دو سطح فردی و ساختاری و سه نوع مستقیم، ساختاری و فرهنگی رخ می‌دهد. این ابتکار گالتونگ در عرصهٔ مطالعات خشونت و صلح، امروزه همچنان کاربردی است (Dilts, 2012: 192).

خشونت مستقیم[۴] یا شخصی هنگامی رخ می‌دهد که یک کنشگر مرتکب خشونت می‌شود؛ درحالی‌که در خشونت ساختاری[۵] هیچ‌کس به صورت مستقیم به دیگری آسیب نمی‌زند، بلکه خشونت از ساختار جامعه نشأت می‌گیرد که نتیجه‌اش ایجاد نابرابری در

---

۱ Compromise
۲ Conformity
۳ Cooperation
۴ Direct violence
۵ Structural violence

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-09-07]
[DOR: 20.1001.1.22286713.1399.12.47.1.5]

قدرت و فرصت‌هاست (Galtung, 1969: 168-171)؛ مانند وجود نظام‌های اجتماعی و اقتصادی استثمارگر که مانع از دسترس افراد به منابع عمومی و توزیع برابر آن می‌شوند (Francis, 2010: 118). در اینجا چون خشونت‌طلبی در ساختار سازمان جامعه نهادینه شده است، به آن «خشونت غیرمستقیم» می‌گویند (Schnabel, 2008: 88). خشونت فرهنگی[۱] مشروعیت‌بخشی به دو نوع خشونت قبلی از طریق مذهب، ایدئولوژی و زبان است که در دستهٔ خشونت ساختاری قرار می‌گیرد (Ramsbotham, 2011: 46).

گالتونگ بر پایهٔ این دو سطح خشونت، دو نوع صلح مثبت و صلح منفی معرفی کرده که در عین جدایی، یکی بدون دیگری امکانپذیر است. صلح منفی به معنی فقدان خشونت مستقیم و عدم وجود جنگ است؛ مانند پایان دادن به جنگ از طریق آتش‌بس[۲] یا جداسازی دو طرف درگیر از یکدیگر. چیزی را که به صورت نامطلوب اتفاق می‌افتاده (مثلاً خشونت یا ظلم)، متوقف کرده است. صلح مثبت به معنی فقدان خشونت غیرمستقیم و ساختاری است که باعث حل و فصل دلایل زیربنایی جنگ می‌شود. صلح مثبت مانند ترمیم روابط یا ایجاد نظام‌های اجتماعی، در خدمت نیازهای کل جمعیت است (Galtung, 1969: 168). در تعریف گالتونگ از صلح مثبت، «مشروعیت» و «عدالت» عناصر کلیدی به حساب می‌آیند. ساختارها و مناسبات اجتماعی عدالت‌ستیز، هیچ‌گاه به تأمین صلح مثبت نمی‌انجامد (Ramsbotham, 2011: 55).

گاستون بوتول برای تبیین مادی و روان‌شناسانهٔ اعمال انسان‌ها در راستای تداوم و دفاع از صلح، به مجموعه اقداماتی با عنوان «انصراف» پرداخته که شامل شش نوع است. ۱. انصراف انفعالی:[۳] شکل ابتدایی انصراف به نوعی شامل خلع سلاح رقیب و وادار کردن وی به تمکین می‌شود؛ ۲. انصراف تدافعی:[۴] شامل تدارک موانع خاص برای ترساندن رقیب و خودداری او از حملهٔ مسلحانه است؛ ۳). انصراف پیشگیرانه[۵] (خلع سلاح): فاتحان خلع آن

۱ Cultural violence
۲ Ceasefire
۳ Passive cancellation
۴ Defensive cancellation
۵ Preventive cancellation

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-09-07]
[DOR: 20.1001.1.22286713.1399.12.47.1.5]

را به طرف یا طرف‌های مغلوب تحمیل می‌کنند؛ ۴. انصراف پرخاشگرانه:[۱] این نوع انصراف تنها به یک مقاومت منحصراً دفاعی توجه ندارد، بلکه جنگیدن با همان سلاح‌ها و همان روش‌های تهاجمی را نیز مدّ نظر دارد؛ ۵. انصراف سیاسی:[۲] گروه‌هایی که حدس می‌زنند از سوی دیگران تهدید می‌شوند، برای دفاع بهتر از خود و حفظ صلح موجود با هم متحد می‌شوند؛ ۶. انصراف اخلاقی[۳] (رهبانیت): دستورالعمل‌های اخلاقی که هدفش کاهش خشونت نسل‌ها، رشد شکیبایی و حسن نیت است (بوتول، ۱۳۷۱: ۷۱-۴۹).

جین شارپ و رابرت هلوی از سه روش مبارزهٔ خشونت‌پرهیز «اعتراض»، «مقاومت» و «دخالت در امور سیاسی» (شارپ و هلوی، ۱۳۸۶: ۱۶) سخن گفته‌اند. ۱. اعتراض خشونت‌پرهیزانه[۴] بر پایهٔ بیان مخالفت و درخواست اصلاحات است؛ شامل اعلام بیانیه، اقدامات گروهی مانند اعزام هیئت‌های نمایندگی، اقدامات گروهی نمادین، اعمال فشار بر افراد مانند مذاکره با مسئولان، تظاهرات مردمی؛ ۲. عدم همکاری خشونت‌پرهیزانه[۵] شامل سه دسته است: یک، عدم همکاری اجتماعی مانند طرد افراد، عدم همکاری با نهادها و رسوم، کناره‌گیری از نظام اجتماعی مانند خانه ماندن و هجرت و تحصن. دو، عدم همکاری اقتصادی شامل تحریم‌های اقتصادی از سوی مصرف کنندگان، کارگران، تولیدکنندگان و مالکان. سه، عدم همکاری سیاسی شامل نفی مشروعیت از طریق خودداری از بیعت سیاسی و اعلام حمایت عمومی، تحریم انتخابات و مسئولیت‌ها، عدم همکاری کارگزاران دولت؛ ۳. مداخلهٔ خشونت‌پرهیزانه به منظور اختلال در نظم موجود شامل تهاجم روانی مانند سخن صریح، تهاجم فیزیکی مانند تحصن[۶] و هجوم به اشخاص و جلسات، تهاجم اجتماعی شامل ایجاد الگوها و نهادهای اجتماعی جایگزین، تهاجم اقتصادی مانند انتخاب بازارهای جایگزین و تصرف دارایی‌ها و جلوگیری از معاملات اقتصادی و تهاجم سیاسی مانند ایجاد دولت موازی (شارپ، ۱۹۹۳: ۷۱-۶۳). شارپ گفته

---

۱ Aggressive cancellation
۲ Political cancellation
۳ Moral cancellation
۴ Non-violent protest
۵ Non-violent co-operation
۶ Sit-In

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-09-07]
[DOR: 20.1001.1.22286713.1399.12.47.1.5]

است این سه روش مبارزهٔ خشونت‌پرهیز به ترتیب موجب سه نتیجهٔ تغییر نگرش، پذیرش و واداشت می‌شود (شارپ و هلوی، ۱۳۸۶: ۵۵).

جی استیم میان دو نوع از جنبش‌های اجتماعی خشونت‌پرهیز مبتنی بر ارزش‌های اساسی تفاوت قائل شده است. او مکتب فکری نخست را وجدانی و دومی را عمل‌گرا نامیده است. رویکرد وجدانی، نظم اجتماعی بنیادی را در میان انسان‌ها فرض می‌گیرد و کوشش می‌کند نظر مخالف را به نظر خود تغییر دهد؛ نه اینکه به زور وادار کند. رویکرد عمل‌گرایانه فرض می‌گیرد که «تعارض» یک امر طبیعی، عادی و خواستنی است (میتون، ۱۳۹۵: ۵۷).

نظریه دوبُعدی یوآخیم ریتربه ما اجازه می‌دهد که تلاش برای حل منازعه را به چهار نوع اصلی طبقه‌بندی کنیم. ۱. خشونت قاعده‌مند یا کنش ویرانگر:[۱] ابزارها خشونت‌آمیز و اهداف خشونت‌آمیز است؛ ۲. خشونت راهبردی یا کنش بازدارنده:[۲] ابزارها خشونت‌آمیز و اهداف خشونت‌پرهیز است. جنگ برای ایجاد صلح دوام‌دار و پایان همه جنگ‌ها؛ ۳. خشونت‌پرهیزی راهبردی یا کنش اجباری:[۳] ابزارها خشونت‌پرهیز و اهداف خشونت‌آمیز است و در آن خشونت‌پرهیزی به قصد برنده شدن به کار گرفته می‌شود و بیشتر وقت‌ها به تنفر از مخالف می‌انجامد؛ ۴. خشونت‌پرهیزی قاعده‌مند یا تغییر عقیده: ابزارها خشونت‌پرهیز و اهداف خشونت‌پرهیز است. این نوع واقعاً مؤثر است؛ زیرا بر اثر عشق پدید می‌آید نه نفرت (همان، ۶۰).

در مقاله حاضر، رویدادهای سیاسی دوران زندگی علی(ع) ابتدا در طیف منازعه مورد بررسی قرار گرفته و سپس به واسطهٔ نظریه‌های ارائه شده تحلیل شده‌اند تا دریابیم که چه اندازه در راستای مفاهیم صلح یا جنگ و استراتژی‌های خشونت یا خشونت‌پرهیزی قابل تفسیرند و با کدام نوع از صلح یا منازعه انطباق دارند.

روش تحقیق

۱ Regular violence or destructive action

۲ Strategic violence or deterrent action

۳ Strategic violence avoidance or coercive action

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-09-07]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1399.12.47.1.5]

روش تحقیق حاضر «مطالعه موردی» از دستهٔ روش‌های کیفی است. مطالعه موردی رهیافتی است که به هر واحد اجتماعی به عنوان یک کل می‌نگرد. تقریباً همیشه در این رهیافت تکوین و تحول آن واحد نیز مورد توجه است (Goode and Hatt, 1952: 331). هدف کلی هر مطالعهٔ موردی، مشاهده تفضیلی «مورد» تحت مطالعه و تفسیر مشاهده‌ها از دیدگاه کل‌گرا است. در این تحقیق رویهٔ سیاسی علی(ع) به عنوان اولین امام شیعیان، مورد مطالعه عمیق و تفصیلی قرار گرفته است.

داده‌های پژوهش با استفاده از روش اسنادی گردآوری شده‌اند که در پژوهش‌های تاریخی کاربرد بیشتری دارد. داده‌هایی که «با عنایت به هدف آشکار بیرون کشیدن نتایج نظری از آن، در کنار هم چیده می‌شوند» (بلیکی، ۱۳۹۰: ۲۸۱). بدین ترتیب، اسناد دست دوم و دست سوم منبع داده‌های پژوهش حاضر است (بیکر، ۱۳۷۷: ۳۲۶). برای تحلیل داده‌ها از شیوهٔ تطبیق الگو استفاده شده است (بین، ۱۳۷۶: ۱۵۴). بدین شکل که الگوهای پیش‌بینی شدهٔ نظریه صلح، با الگوی رفتار و گفتار امام علی(ع) مقایسه شده تا معلوم شود که رویهٔ سیاسی امام با کدام نوع از صلح قابل تبیین است.

یافته‌های تحقیق

دوران پیامبر (ص)

اولین بخش زندگی سیاسی علی(ع) مربوط به زمان حیات پیامبر(ص) و به عنوان اولین مسلمان و یاور پیامبر(ص) در جنگ‌های داخلی است. او در تمام جنگ‌های این دوره مشارکت داشت؛ به جز جنگ تبوک که به دلایل امنیتی و به صلاحدید پیامبر(ص) در شهر ماند. از جنگ بدر (بلاذری، ۱۴۱۷ق: ۲۸۸/۱) که در آن ۳۶ نفر به دست علی(ع) کشته شدند (ابن‌هشام، ۱۳۵۵ق: ۵۲۵/۱) تا جنگ احد بین مسلمانان و لشکر سه‌هزار نفری (واقدی، ۱۳۶۹: ۱۴۵/۲) سران عرب که در آن علی جان پیامبر را نجات داد (طبری، ۱۳۵۲: ۱۵۸/۳). جنگ خندق با لشکری بالغ بر ده‌هزار نفر به قصد تصرف مدینه (واقدی، ۱۳۶۹: ۳۳۲/۲) که در آن عمروبن عبدود عرب و پسرش توسط علی(ع) کشته شدند و مشرکان شکست خوردند (طبری، همان، ۱۸۶)، جنگ خیبر که با دستور حمله به دژهای یهودیان (ابن‌هشام، همان، ۳۲۸)، علی در یکی از دژها را از جا کَند و تا پایان

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-09-07]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1399.12.47.1.5]

جنگ از آن به جای سپر استفاده کرد (شیخ مفید، ۱۳۴۶: ۱۲۸/۱) و جنگ حنین که در آن خاطرهٔ احد تکرار شد و علی(ع) با ایستادگی در کنار پیامبر(ص) توانست سرنوشت جنگ را به نفع مسلمانان تغییر دهد.

این مقطع از زندگی سیاسی علی(ع) بیشتر با نقش یک سرباز شجاع و مطیع و وفادار پیامبر قابل توضیح است و اصولاً علی در موقعیت تصمیم‌سازی[1] برای شروع یا پایان دادن به جنگ قرار ندارد. هیچ جنگی در این دوره به دستور مستقیم وی انجام نگرفت و پیشنهاد دهندهٔ هیچ صلحی هم نبوده است. پس نمی‌توان او را به عنوان یک کنشگر مستقل مورد مطالعه قرار داد.

دوران خلفای سه‌گانه

پس از اطلاع عموم مسلمانان مدینه از وفات پیامبر(ص)، عده‌ای از انصار برای تصمیم‌گیری درباره مسئلهٔ جانشینی او، در محل سقیفه بنی‌ساعده گرد آمدند که محل تجمع طوایف عرب برای مشورت در تصمیمات عمومی بود (یاقوت حموی، ۱۹۹۵: ۲۲۹/۳–۲۲۸؛ هولت و دیگران، ۱۳۸۳: ۱۰۰). تصمیمی که آغازگر منازعه خلافت بود؛ زیرا اختلاف میان انصار و مهاجران باعث طرح پیشنهاد انتخاب یک امیر از انصار و یک امیر از مهاجران شد (طبری، ۱۳۵۲: ۴/ ۸۳؛ دینوری، ۱۴۱۰ق: ۲۲/۱؛ یعقوبی، ۱۳۸۲: ۱۲۳/۱). شرایطی که نشانهٔ وقوع منازعه «پنهان» و «منفی» است؛ زیرا در اهداف ناسازگار و در رفتار با هم سازگارند.

گزارش این نشست به گوش ابوبکر رسید. او با عمر و ابوعبیده خود را به سقیفه رسانیدند. ابوبکر ابتکار عمل را در دست گرفت و طی سخنانی حکم به برتری مهاجران و اولویت قریش برای جانشینی پیامبر داد (طبری، همان، ۸۵؛ ابن‌اثیر، ۱۳۸۵ق: ۳۲۷/۳). ابوبکر با اتخاذ روش «اعتراض» خشونت‌پرهیز (شارپ) به استراتژی «رویارویی» روی آورد و به تداوم «منازعه منفی» کمک کرد. او در ادامه، عمر و ابوعبیده از طایفه قریش را پیشنهاد کرد (طبری، همان، ۸۷ – ۸۸؛ همو، ۱۳۸۷ق: ۲۰۶/۳) که با موافقت (دینوری، همان، ۲۵؛ یعقوبی، همان، ۱۲۳) و مخالفت (زمخشری، ۱۴۱۷ق: ۷۳/۳) حضار روبه‌رو

1 Decision making

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-09-07]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1399.12.47.1.5]

شد. واکنش حضار اتخاذ استراتژی رویارویی از طریق روش «اعتراض» بود. عمر با ملاحظهٔ این اوضاع آشفته و از ترس تبدیل اعتراض به سطوح عدم همکاری و «مداخله» خشونت‌پرهیز (شارپ)، با ابوبکر دست بیعت داد (طبری، همان؛ ابن‌اثیر، همان). پیشنهاد دو امیر از انصار و مهاجران نیز رد شد تا با حضور اندک انصار حاضر و مهاجران ناظر، بیعت با ابوبکر صورت گیرد (طبری، همان، ۸۷ – ۸۸؛ دینوری، همان، ۱۵–۷؛ یعقوبی، همان، ۱۱–۷؛ ابن‌اثیر، همان، ۱۹۳–۱۸۶). بدین ترتیب، ابوبکر و عمر با استفاده از روش «اعتراض» و استراتژی رویارویی، به منازعهٔ منفی دامن زدند که نتیجه‌اش «انصراف تدافعی» انصار و مهاجران و شکل‌گیری «صلح منفی» به معنای عدم وقوع جنگ از طریق آتش‌بس بود.

علی(ع) در روز سقیفه با ابوبکر بیعت نکرد. با رسیدن خبر سقیفه به بنی‌هاشم به‌خصوص علی(ع)، منازعهٔ «آشکار» بین هاشمیان و اهل سقیفه آغاز شد. گروهی از انصار و مهاجران از جمله عباس‌بن عبدالمطلب، فضل‌بن عباس، زبیربن عوّام، خالدبن سعید، مقدادبن عمر، سلمان فارسی، ابوذر غفاری، عماربن یاسر و أبی‌بن کعب از بیعت با ابوبکر سر باز زدند و به علی(ع) پیوستند (یعقوبی، ۱۳۸۲: ۸۲۳/۱؛ جوهری بصری، ۱۴۰۱ق: ۴۲، ۶۲). حتی ابوسفیان با علی اعلام بیعت کرد (طبری، همان، ۷۸؛ جوهری بصری، همان، ۳۷؛ ابن‌أبی‌الحدید، ۱۴۰۴ق: ۱۷/۱). عمربن خطاب در خطبهٔ خویش در مسجد مدینه، ضمن گزارش جریان سقیفه گفته بود: «علی و زبیر و عده‌ای دیگر، از ما رو تافته و در خانه فاطمه گرد آمده‌اند» (ابن‌هشام، ۱۳۵۵ق: ۳۱۰/۱–۳۰۸؛ طبری، همان، ۷۵). این وضعیت نشانهٔ تداوم منازعهٔ منفی و اتخاذ استراتژی رویارویی از سوی علی(ع) در آغاز منازعه خلافت است.

ابوبکر درباره گروهی که از بیعت با او خودداری کرده و پیرامون علی(ع) گرد آمده بودند، پرسش کرد و عمر را نزد آنان فرستاد (بلاذری، ۱۴۱۷ق: ۵۸۶/۱). عمر با یک گروه مسلّح به طرف خانه علی(ع) رفت (یعقوبی، همان، ۵۲۷). مطابق روایت اهل سنت، علی از خانه بیرون نیامد؛ به همین دلیل عمر هیزم خواست و تهدید به آتش زدن خانه کرد (بلاذری، همان؛ طبری، ۱۳۸۷ق: ۴۴۳/۲) و مطابق روایت شیعه، درب خانه را آتش زد

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-09-07]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1399.12.47.1.5]

(مسعودی، ۱۴۰۹ق: ۱۵۵). علی با این راه ندادن بر مبارزه خود شدت بخشید و از روش «اعتراض» به «عدم همکاری اجتماعی» روی آورد که طرد مسئولان یکی از نشانه‌های آن است (شارپ). به روایت برخی، پس از اهانت به فاطمه(س) و کوبیدن در خانه، درحالی‌که او میان در و دیوار مانده بود و همچنین تازیانه زدن به او (صفدی، ۱۳۰۶ق: ۱۷/۶؛ ابن‌شهرآشوب، ۱۳۷۹ق: ۲۰۶؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق: ۲۹۹/۲۸)، به طرف علی(ع) حمله‌ور شدند و او را به اجبار به مسجد بردند تا با ابوبکر بیعت کند که در آنجا علی گفت: «من با شما بیعت نخواهم کرد و شما سزاوارترید که با من بیعت کنید» (ابن ابی‌الحدید، همان، ۱۱؛ دینوری، همان، ۲۸). بدین ترتیب، استراتژی رویارویی از جانب دو طرف منازعهٔ آشکار، به اعلام عدم بیعت سیاسی علی با ابوبکر تبدیل شد که نوعی «عدم همکاری سیاسی» (شارپ) بوده است. پافشاری عمر بر اعلام بیعت علی ناموفق بود و ابوبکر هم عقب‌نشینی کرد که از نوع «انصراف سیاسی» (بوتول) است و برای دفاع از خود و حفظ وضع موجود صورت می‌گیرد. علی شبانگاه فاطمه را سوار مرکب کرد و به خانه‌ها و محافل انصار برد و یاری خواست (دینوری، همان، ۳۰-۲۹؛ شیخ مفید، ۱۳۵۷: ۱۸۷-۱۸۴؛ طبرسی، ۱۳۸۶ق: ۹۶/۱-۹۵). این اعزام فاطمه به عنوان نماینده برای بیان مخالفت و اصلاح تصمیم گرفته شده، نشانهٔ روش «اعتراض» خشونت‌پرهیز است. علی معترض بود و همکاری نمی‌کرد.

چنان‌که ملاحظه می‌شود، عمدهٔ روایت‌های تاریخی بر امتناع علی از بیعت و اعمال فشار و خشونت بر وی، خانواده و یارانش برای گرفتن بیعت از او اشاره دارند (طبری، همان، ۷۷؛ یعقوبی، همان، ۱۲۶؛ بلاذری، ۱۴۱۷ق: ۵۸۶/۱). برخی معتقدند علی و هیچ یک از بنی‌هاشم تا زمان وفات فاطمه(س) بیعت نکردند (طبری، همان، ۲۰۸) و برخی می‌گویند همهٔ تجمع کنندگان خانهٔ علی از جمله اهالی قریش -به جز علی- در آن روز بیعت کردند (دینوری، همان، ۱۲). در هر حال، خانه فاطمه(س) به کانون اعتراض و عدم همکاری درآمد. خود فاطمه پس از واقعهٔ سقیفه، مخالفت‌های بسیاری با آن بروز داد که بارزترین آن، سخنانش هنگام محاصرهٔ خانه وی برای گرفتن بیعت اجباری از علی (همان، ۳۱-۳۰) و خطبه فدکیه در مسجد مدینه است (تیجانی، ۱۴۲۴ق: ۷۵).

در این بین، موضوع فدک به منازعه شدت بخشید. فدک و باغ‌های هفت‌گانه اموالی

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-09-07]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1399.12.47.1.5]

بودند که پیامبر برای فاطمه به ارث گذاشته بود (ابن‌عساکر، ۱۴۱۵ق: ۱۷۸/۴۵؛ بلاذری، ۱۳۶۴: ۴۱/۱؛ کاتب بغدادی، ۱۹۸۱: ۲۶۰/۱؛ مجلسی کوپائی، ۱۳۸۸: ۱۳۸). پس از واقعهٔ سقیفه و به خلافت رسیدن ابوبکر، او اعلام کرد فدک ملک کسی نیست و آن را به نفع خلافت خود مصادره کرد (حلبی، ۱۹۷۱: ۵۱۲/۳؛ طریحی، ۱۳۶۷: ۳۷۱/۱؛ ابن‌أبی‌الحدید، همان، ۲۶۹–۲۶۸). انتخاب ابوبکر «صلح منفی» بود که از وقوع جنگ داخلی جلوگیری کرد، اما منازعهٔ منفی ایجاد شده را حل نکرد. زهری گفته است، فاطمه(س) و عباس پیش ابوبکر آمدند و میراث پیامبر(ص) را از او طلب کردند که زمین فدک، سهم خیبر بود. ابوبکر به آنها گفت: «از پیغمبر شنیدم که گفت ما ارث نمی‌گذاریم و هرچه از ما بماند صدقه است. خاندان محمد فقط از این مال می‌خورد و من کاری را که پیامبر می‌کرد، تغییر نمی‌دهم» (طبری، ۱۳۵۲: ۷۷/۴؛ بلاذری، ۱۳۶۴: ۳۷؛ بخاری، ۱۴۲۲ق: ۷۹/۷). در اینجا ابوبکر با رویکرد «عمل‌گرا» (استیم) به منازعه به مثابه امری طبیعی نگریسته و در چارچوب «کنش اجباری» (ریتر) عمل کرده که ابزارش خشونت‌پرهیز، اما هدفش خشونت‌آمیز بوده است. این استراتژی با هدف برنده شدن در منازعه، به ایجاد تنفر در کنشگر مقابل منتهی می‌شود. علاوه بر مخالفت فاطمه (مجلسی کوپائی، ۱۳۸۸: ۹۴)، علی هم بر گفتهٔ فاطمه شهادت داد (بلاذری، ۱۳۶۴: ۳۸) و هم به مسجد آمد و در حضور مهاجر و انصار به ابوبکر اعتراض کرد که چرا فاطمه را از چیزی که پیامبر(ص) به او بخشیده، منع کرده است (مجلسی، ۱۴۰۳ق: ۱۲۴/۱). نقل شده است علی(ع) همچنین نامه‌ای به ابوبکر نوشت و در کلامی تهدیدآمیز، از غصب خلافت و فدک سخن گفت (طبرسی، ۱۳۸۶ق: ۹۵/۱). اقدامی که نشانهٔ ادامه روش «اعتراض» و «عدم همکاری» (شارپ) علی در متن صلح منفی ایجاده شده توسط ابوبکر بوده است.

با بی‌نتیجه ماندن دادخواهی فاطمه(س) نزد ابوبکر، فاطمه به مسجد پیامبر رفت و خطبهٔ معروف فدکیه را در جمع صحابه خواند و از غصب خلافت گفت (اربلی، ۱۴۲۱ق: ۳۵۳/۱–۳۶۴). فاطمه پس از ماجرای فدک سخت از ابوبکر و عمر ناراحت شد و تا پایان عمر به همین شکل باقی ماند (خزاز رازی، ۱۴۰۱ق: ۶۵؛ بخاری، همان، ۷۹). او حتی در آخرین روزهای زندگی خود در بستر بیماری، خطاب به زنان مهاجر و انصاری که به عیادتش آمده بودند، به سقیفه اشاره کرد و آن را خروج از دستورات پیامبر خدا

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-09-07]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1399.12.47.1.5]

دانست (ابن‌أبی‌الحدید، همان، ۲۳۴–۲۳۳؛ اربلی، همان، ۴۹۲). بدین ترتیب، فاطمه تا پایان عمر بر روش خشونت‌پرهیز «اعتراض» و «عدم همکاری» با خلیفه اول باقی ماند و به هیچ‌یک از روش‌های انصرافی متوسل نشد. گرفتن فدک از فاطمه پس از سقیفه، هم پایه‌های حکومت خلیفه اول را محکم می‌کرد و و هم مانع از مبارزه و مخالفت خاندان پیامبر می‌شد. به عبارتی، منازعهٔ اقتصادی در پس منازعهٔ سیاسی شکل گرفت. در واقع، ابوبکر از ابزار خشونت‌پرهیز تحریم برای رسیدن به هدف خشونت‌آمیز کسب خلافت و دور کردن علی(ع) از حکومت استفاده کرد.

اخبار درباره امتناع علی(ع) از بیعت و چگونگی و زمان بیعت او با ابوبکر مختلف و گاه متناقض است. برخی می‌گویند ساعاتی پس از بیعت عمومی، به اجبار بیعت کرده است (بلاذری، ۱۴۱۷ق: ۵۸۵/۱؛ دینوری، همان، ۱۱). برخی می‌گویند تا شش ماه، از بیعت با ابوبکر خودداری کرد (طبری، ۱۳۵۲: ۷۷/۴؛ یعقوبی، ۱۳۸۲: ۱۲۶/۱؛ ابن‌عبدربه، ۱۴۰۲ق: ۲۲/۱؛ ابن‌حبان، ۱۳۹۳ق: ۱۷۱/۲–۱۷۰؛ ابن‌اثیر، ۱۲۸۶ق: ۲۲۳/۳). مسعودی بیعت علی را از ده روز پس از مرگ فاطمه(س) تا سه ماه و شش ماه دانسته است (مسعودی، ۱۳۸۲: ۶۵۹/۲)، اما شیخ مفید معتقد است علی هرگز با ابوبکر بیعت نکرد (شیخ مفید، ۱۳۷۷: ۵۷).

آنچه علی(ع) را به بیعت با ابوبکر وا داشت، دور شدن کسان از دور وی، گسترش سریع ارتداد، طغیان قبایل و ظهور مدعیان پیامبری در جزیرة العرب بود (طبری، همان، ۷۷/۴؛ بلاذری، همان، ۵۸۷). او دلیل بیعت خود را در نامه [شماره ۶۲] به مالک اشتر عنوان کرده است: «من دست نگه داشتم (بیعت نکردم) تا اینکه با چشم خود دیدم گروهی از اسلام بازگشته و می‌خواهند دین محمد(ص) را نابود سازند. ترسیدم اگر اسلام و اهلش را یاری نکنم، باید شاهد نابودی و شکاف در اسلام باشم که مصیبت آن برای من از محروم شدن از خلافت و حکومت بر شما بزرگ‌تر بود». علی(ع) در این منازعهٔ منفی با رویکرد «وجدانی» دست به «انصراف سیاسی» زد تا نظم اجتماعی را بر منافع فردی ترجیح دهد.

بنابراین رفتار سیاسی علی(ع) در زمان خلافت دو سالهٔ ابوبکر را باید مجموعه‌ای از «اعتراض» و «انصراف سیاسی» دانست. علی(ع) به مناسبت‌های مختلف و در سخنان متعددی به قضیه سقیفه اعتراض کرد که خطبهٔ شقشقیه معروف‌ترین آن است

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-09-07]
[DOR: 20.1001.1.22286713.1399.12.47.1.5]

(ابن‌أبی‌الحدید، همان، ۱۵۱). حتی برخی منابع از مناظره ملایم، اما مفصّل و صریح علی(ع) با ابوبکر سخن گفته‌اند که طی آن ابوبکر تا مرز بیعت با علی(ع) پیش رفت. البته در نهایت با مشورت برخی یارانش از این کار منصرف شد (طبرسی، ۱۳۸۶ق: ۱۱۵/۱–۱۳۰). از طرف دیگر، هر چند علی(ع) از پذیرفتن هر نوع منصبی پرهیز کرد، در مواردی که طرف مشورت قرار می‌گرفت و مصلحت مسلمانان اقتضا می‌کرد، از مشاورت به خلیفه ابا نمی‌کرد. یعقوبی نوشته است: «از جمله کسانی که در زمان ابوبکر فقه از او اخذ شد، علی‌بن أبی‌طالب بود» (یعقوبی، ۱۳۸۲: ۱۳۸/۱). در زمینه جنگ‌ها، علی(ع) موضعی بی‌طرفانه یا حداکثر مشاورانه اتخاذ کرد و در هیچ یک از آنها شرکت نداشت؛ چنان‌که ابوبکر برای فتح شام از اصحاب نظرخواهی کرد و تنها نظر علی(ع) را پذیرفت (همان، ۱۳۳). در این زمینه، شیخ نجم‌الدین عسگری نوشته است: ابوبکر در دو سال و سه ماه دوران خلافت خویش ۱۴ مورد به علی مراجعه داشته است (عسگری، ۱۴۱۴ق: ۷۳/۱–۹۷). از مجموع ۱۴ مورد، ۹ مورد پرسش‌های علمی، ۴ مورد قضاوت و ۱ مورد نظامی بوده است. از ۱۴ مورد فقط ۴ مورد (۳ مورد علمی و ۱ مورد شرعی) مراجعه مستقیم ابوبکر به امام بوده است. در ۹ مورد باقیمانده، در ۲ مورد پس از مشاورهٔ خلیفه با صحابه، علی(ع) نظر خود را اظهار کرد. در ۲ مورد به علت حضور در صحنه اظهار نظر کرده بود. در ۳ مورد به او خبر رسیده و اقدام کرد. این آمار مؤید وضعیت «صلح منفی» میان ابوبکر و علی است.

دوران ده سالهٔ خلافت عمر (مسعودی، ۱۳۶۵: ۱۷۸) با تنزل منازعه بین علی و خلیفه دوم، به سطح پنهان رسید و با توجه به اهداف ناسازگار، دو طرف رفتارهای سازگاری برای برقراری تعامل از خود نشان می‌دادند؛ تا آنجا که وصلت خویشاوندی بین آنها برقرار شد (عمر با أم‌کلثوم دختر علی(ع) ازدواج کرد). تاریخ از هیچ مشاجره‌ای میان این دو مانند دوران خلافت ابوبکر سخن نگفته است. این فصل از زندگی علی(ع) را می‌توان با رویکرد «وجدانی» (استیم) تفسیر کرد؛ به‌گونه‌ای که علی برای جلوگیری از برهم خوردن نظم اجتماعی به خلافت عمر تن در داد.

علی(ع) در این زمان نیز مانند دوران ابوبکر از پذیرش هرگونه مسئولیتی خودداری کرد، اما به عنوان مشاور بارها عمر را با راهنمایی‌های خود یاری کرد (ابن‌حجر عسقلانی،

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-09-07]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1399.12.47.1.5]

۱۴۱۵ق: ۵۰۹/۴؛ ابن‌عبدالبر، ۱۳۲۸ق: ۳۹/۱). علی در برابر فتوحات این دوران، همان موضع دوران خلیفه اول را در پیش گرفت، اما به دلیل گسترش فتوحات، نقش علی(ع) نسبت به دوران ابوبکر پررنگ‌تر شد. در هیچ منابع تاریخی از شرکت علی(ع) در فتوحات این دوران گزارش نشده و هیچ جا دیده نشده که عمر از علی نظر مشورتی خواسته و او امتناع کرده است؛ چنان‌که عمر در این باره گفته است: «ای ابوالحسن، من از زندگی با کسانی که تو در میانشان نباشی، به خدا پناه می‌برم» (حاکم نیشابوری، ۱۴۱۱ق: ۶۲۸/۳؛ ابن‌عساکر، ۱۴۱۵ق: ۴۵/ ۴۰۵؛ تمیمی المغربی، ۱۴۳۱ق: ۳۱۷/۱). از جملهٔ این مشورت‌ها، چگونگی مقابله با سپاه عظیم ایران در جنگ نهاوند (طبری، ۱۳۸۷ق: ۲۳۸/۳؛ ابن‌کثیر، ۱۴۰۷ق: ۱۰۷)، مشورت در فتح بیت‌المقدس (حموی، ۱۳۶۸ق: ۱۵)، تعیین مبدأ تاریخ اسلام (حاکم نیشابوری، ۱۴۱۱ق: ۱۵/۱؛ ابن‌شهرآشوب، ۱۳۷۹ق: ۱۴۴/۱؛ مسعودی، ۱۳۶۵: ۲۵۲) و تقسیم زمین‌های کوفه (یعقوبی، همان، ۱۵۱؛ بلاذری، همان، ۳۷۱) بود. عسگری گفته است عمر در ۱۰ سال و ۵ ماه دوران خلافت، ۸۵ مورد به علی(ع) مراجعه کرده است. از این موارد مراجعه ۵۹ مورد امور قضایی، ۲۱ مورد پرسش‌های علمی، ۳ مورد امور مالی و ۲ مورد امور نظامی بوده است. ۲۷ مورد به علی مراجعه مستقیم شده است. ۱۳ مورد مسائل شرعی و قضایی، ۲ مورد امور مالی و ۱ مورد پرسش علمی بوده است. خلیفه ابتدا به صحابه مراجعه می‌کرد، سپس نظر علی را می‌پرسید. در باقیماندهٔ موارد نیز علی در صحنه حضور داشت و اظهار نظر می‌کرد؛ یعنی در ۴۲ مورد با اینکه دسترسی به علی امکان‌پذیر بوده، وجود او نادیده انگاشته شده است (عسگری، ۱۴۱۴: ۹۹/۱–۳۳۳). همان‌گونه که ملاحظه می‌شود، رویهٔ سیاسی علی در زمان خلافت عمر در شکل منازعهٔ منفی، اما پنهان بوده است. در مواجهه با این منازعه با رویکرد وجدانی (استیم) و به قصد حفظ نظم موجود، از «انصراف سیاسی» (بوبتول) برای تغییر استراتژی برخورد با منازعه از «رویارویی» به «مطابقت» می‌رسد و دیگر خبری از روش‌های اعتراض و عدم همکاری (شارپ) نیست، اما همچنان کنش اجباری یا خشونت‌پرهیزی راهبردی (ریتر) را دارد.

پس از سوء قصد به جان عمر، وی روشی مخالف ابوبکر در پیش گرفت و با اعتراف به اینکه انتخاب ابوبکر با نظر مسلمانان نبود و از این پس باید با مشورت آنان باشد

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-09-07]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1399.12.47.1.5]

(ابن‌صنعانی، ۱۴۰۳ق: ۴۴۵)، کار خلافت را پس از خود به شورای شش نفرهٔ علی، عثمان، طلحه، زبیر، عبدالرحمن‌بن عوف و سعدبن أبی‌وقاص واگذار و شرایطی را مشخص کرد تا یک نفر را از میان خود برای خلافت برگزینند (مسعودی، ۱۳۶۵: ۱۷۹). عمر گفته بود اگر دو گروه شدید، از گروهی که عبدالرحمن‌بن عوف در آن است پیروی کنید و اگر گروه دیگر نخواست بپذیرد، آنها را بکشید (مسعودی، همان، ۱۷۵؛ یعقوبی، ۱۳۷۹ق: ۱۶۰/۲؛ بلاذری، ۱۴۱۷ق: ۲۶۱/۱). با توجه به جهت‌گیری اعضای شورا، پیش‌بینی انتخاب عثمان به عنوان نتیجهٔ این شورا سخت نبود (طبری، ۱۳۵۲: ۶۹۲/۵؛ ابن‌أبی‌الحدید، همان، ۱۸۸/۲؛ مفید، ۱۳۴۶: ۲۸۸/۱). علی(ع) در شورا شرط عبدالرحمان مبنی بر ادامهٔ راه دو خلیفه پیشین را نپذیرفت، اما عثمان قبول کرد (ابن‌اثیر، همان، ۱۵۸۶). عبدالرحمان با عثمان بیعت کرد، اما علی(ع) بیعت نکرد (طبری، همان، ۲۷۱/۲). واکنش علی به صلح منفی عثمان، بازگشت به رویکرد «عدم همکاری سیاسی» و استراتژی رویارویی به جای «انصراف» است. منازعه از حالت پنهان به حالت آشکار افزایش یافت.

طبق وصیت عمر در صورت عدم بیعت یک عضو شورا، حکمش کشتن ذکر شده بود؛ به همین دلیل اعضای شورا از علی(ع) خواستند کار مسلمانان را استوار سازد. او نیز نزد عثمان رفت و بیعت کرد (همان، ۳۷۴). علی بار دیگر با «انصراف سیاسی»، از استراتژی «رویارویی» به «مطابقت» تغییر جهت داد و با اتخاذ رویکرد «وجدانی»، برای حفظ نظم موجود به «کنش اجباری» یا «خشونت‌پرهیز راهبردی» متوسل شد. این رویه در سراسر دوران خلافت عثمان جریان داشت که ادامه همان رویهٔ زمان خلیفه دوم بود. ابن‌جوزی در *المنتظم* گفته است علی(ع) در سال ۲۴ق. همچنان منصب قضاوت را برعهده داشته است (معادیخواه، ۱۳۸۳: ۱۴۶). سیوطی نیز از علی(ع) نقل کرده که تدوین و جمع‌آوری قرآن در سال ۲۵ق. با مشورت وی انجام شده است (سیوطی، ۱۳۷۱ق: ۱۳۷–۱۳۳). عسگری گفته است عثمان در ۱۲ سال دوران خلافت، ۸ مورد به علی مراجعه داشته است. از مجموع ۸ مورد، تمام این امور در حوزهٔ بیان مسائل شرعی و امور قضا بوده است. سه مورد رجوع مستقیم خلیفه به علی بوده و چهار مورد علی در صحنه حاضر بوده و اظهار نظر کرده است (عسگری، همان، ۳۳۵–۳۴۵).

با بالا گرفتن موج اعتراضات علیه عثمان که این بار طلحه و زبیر، عایشه و حتی

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-09-07]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1399.12.47.1.5]

عبدالرحمن‌بن عوف به عنوان عامل تثبیت عثمان در خلافت و دیگران نیز در آن سهیم بودند، با استفاده از روش «انصراف پرخاشگرانه»، به «منازعه منفی» و استراتژی «رویارویی» با عثمان روی آوردند. علی(ع) با وجود نارضایتی از عملکرد عثمان، دو فرزندش حسن و حسین(ع) و چند تن دیگر را به نگهبانی از خانه او مأمور کرد (دینوری، ۱۴۱۰: ۶۴/۱). او پیش از قتل عثمان بارها وساطت کرد (بلاذری، ۱۴۱۷ق: ۱۱۱/۱) و کمک‌هایی به او رساند. وقتی که معترضان آب بر عثمان بستند، علی(ع) آب و غذا به او رساند (ابن‌قتیبه، همان، ۶۱) و خود روایت کرد: «به خدا قسم آنقدر از او دفاع کردم که بیم داشتم گناهکار محسوب شوم» (*نهج‌البلاغه*، خطبهٔ ۲۴۰). اقدامی که نه برای جلوگیری از خلع خلافت عثمان، بلکه جلوگیری از فتنهٔ شورشیان و فرصت‌طلبان (عاملی، ۱۳۸۸: ۳۲۰–۳۱۸) و به منظور تحقق صلح مثبت مورد نظر علی بود. رویکرد «وجدانی» علی و «انصراف سیاسی» او، تا آن زمان برای حفظ نظم نوپای اسلامی بوده و این بار با «خشونت‌پرهیزی قاعده‌مند» به دنبال رفع دلایل زیربنایی جنگ بوده است؛ نه کنش اجباری برای تصاحب قدرت.

خلافت علی(ع)

پس از قتل عثمان، مدینه پنج روز بی‌سرپرست ماند (ابن‌اثیر، ۱۳۸۵ق: ۳۰۱/۳). مخالفان او شامل انصار و مهاجران مخالف قریش، مصریان و کوفیان نزد علی آمدند و به اجماع بر خلافت او اتفاق نظر داشتند. علی ابتدا نپذیرفت و خطاب به مردم گفت: «حوادثی چندپهلو و چندرنگ در پیش داریم که دل‌ها بر آن پایدار و اندیشه‌ها در آن استوار نمی‌ماند» (طبری، ۱۳۵۲: ۱۰۴/۶؛ بلاذری، ۱۴۱۷: ۲۱۹/۱). این انصراف علی از نوع «اخلاقی» بود، اما با وجود مخالفت‌های علی(ع)، بنا به گفتهٔ او، شورشیان «همانند یال کفتار بر سرم ریختند و از هر طرف به من هجوم آوردند؛ طوری که دو فرزندم در آن ازدحام کوبیده شدند و ردایم از دو جانب پاره شد. مردم چونان گله گوسپند محاصره‌ام کردند» (*نهج‌البلاغه*، خطبه ۳). در نهایت، علی خلافت را پذیرفت و خواست بیعت با او نه در نهان بلکه در مسجد باشد. مردم دسته دسته برای بیعت به مسجد پیامبر(ص) رفتند (طبری، ۱۳۵۲، ۹۸/۶–۹۹؛ ابن‌اثیر، همان، ۳۰۲؛ نویری، ۱۴۲۴ق: ۱۰/۱) و در روز

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-09-07]
[DOR: 20.1001.1.22286713.1399.12.47.1.5]

جمعه هجدهم ذی‌الحجه ۳۵ق. بیعت کردند (ابن‌عساکر، ۱۴۱۵ق: ۴۳۷/۴۵). این بیعت برخلاف سه بیعت قبلی با خواست عموم مردم صورت گرفت و اصرار علی بر بیعت در مسجد که مکانی عمومی است، در راستای ایجاد صلحی مثبت و براساس رویکرد «وجدانی» انجام شد.

طرفداران عثمان ابتدا از بیعت با علی(ع) خودداری کردند، اما سرانجام پس از گفت‌وگو با علی، همگی بیعت کردند (مسعودی، ۱۳۸۲: ۷۱۰/۲). علی(ع) برای آزادی انتخاب احترام قائل بود و افراد بی‌تمایل برای بیعت را مادامی که نظم عمومی را دچار اختلال نکرده بودند، به حال خود وا نهاد. رویکرد او «خشونت‌پرهیزی قاعده‌مند» بود و از استراتژی «همکاری» برای گفت‌وگو و حل مشکل از طریق یکی شدن استفاده کرد. البته منازعات جدی پس از مدت کوتاهی آغاز شد.

نخستین منازعه جنگ جمل بود. هنگامی که عبدالله‌بن عامر حضرمی فرماندار عثمان در مکه، به خونخواهی عثمان برخاست، بنی‌امیه و طلحه و زبیر با آگاهی از موضع عایشه راهی مکه شدند. طلحه و زبیر ناکام از حکومت بصره و کوفه بیعت شکستند و به عایشه پیوستند که خونخواه عثمان شده بود (طبری، ۱۳۵۲: ۱۱۴/۶ و ۱۶۰؛ بلاذری، ۱۴۱۷ق: ۲۵/۱). آنها عثمان را خلیفهٔ مظلوم خواندند و گفتند «به اجبار با علی(ع) بیعت کرده‌اند» (بلاذری، همان؛ شیخ مفید، ۱۳۸۳: ۱۳۹). این «انصراف پرخاشگرانه» با اتخاذ استراتژی «رویارویی»، عرصهٔ منازعه را دوباره به سطح «آشکار» و «منفی» کشاند. واکنش علی(ع) آمادگی برای رویارویی بود (شیخ مفید، همان، ۱۴۱–۱۴۲). اصحاب جمل در حفیر ابوموسی با عثمان‌بن حنیف پیمان بستند، اما پس از مدت بسیار کوتاهی در یکی از شب‌ها وی را اسیر و مضروب کردند و به قصد تصرف بیت‌المال هفتاد نفر از محافظانش را کشتند (مسعودی، ۱۳۸۲: ۷۱۵/۲). عثمان نزد علی آمد و وقتی شرح واقعه را گفت، علی سه مرتبه «إنّا لله و إنّا الیه راجعون» را تکرار کرد (ابن‌أبی‌الحدید، ۱۴۰۴: ۳۵۹/۱). بدین ترتیب، اصحاب جمل با کشتار در کشور به صورت رسمی پایه‌های جنگ را بنا نهادند و «کنش ویرانگر»ی را خلق کردند که با ابزار خشونت‌آمیز به تحقق اهداف خشونت‌آمیز می‌پرداخت.

علی(ع) تمایلی به جنگ نداشت؛ به همین دلیل پس از ورود به بصره، در میان مردم به

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-09-07]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1399.12.47.1.5]

سخنرانی پرداخت و از عزم خود برای آشتی و فرو نشاندن آتش کینه‌توزی سخن گفت. شاید خدا بر دست ما پراکندگی این امّت را به هم‌داستانی رهنمون شود (ابن‌اثیر، ۱۳۸۵: ۳۰۷/۳). او اعلام کرده بود نه برای جنگ، بلکه برای جلوگیری از جنگ به مبارزه می‌پردازد. بدین ترتیب، علی در مقابل «کنش ویرانگر» اصحاب جمل از «کنش بازدارنده» بهره گرفت که کاربرد ابزار خشونت‌آمیز برای تحقق اهداف خشونت‌پرهیز است. اعمال خشونت او «راهبردی» بود و جنگ را برای صلح می‌خواست.

بر این اساس، علی(ع) سفیرانی به سوی زبیر، طلحه و عایشه فرستاد تا از شروع جنگ جلوگیری کند و شورشیان را به همراهی با خود بیاورد (طبری، ۱۳۵۲: ۱۶۷/۶؛ دینوری، ۱۳۶۴: ۱۴۹/۱). او تلاش می‌کرد با «خشونت‌پرهیزی قاعده‌مند» اصحاب جمل را به «انصراف تدافعی» وا دارد. در نامه‌ای به عایشه هشدار داده بود که خلاف دستور قرآن از خانه‌اش بیرون آمده و خود را گرفتار گناهی بزرگ کرده است. صَعْصَعهٔبن صوحان و سپس عبدالله‌بن عباس را برای گفت‌وگو با طلحه و زبیر و عایشه فرستاد، اما گفت‌وگوها ثمری نداشت (شیخ مفید، ۱۳۸۳: ۳۱۷–۳۱۳؛ ابن‌أعثم، ۱۴۱۱ق: ۴۶۷/۲). طلحه و زبیر در نامه‌ای به علی بر نافرمانی خویش اصرار ورزیدند و عایشه نیز پاسخی نداد. زبیر کفارهٔ قسم خود را با آزاد کردن بنده‌ای داد و آماده جنگ شد (طبری، همان، ۱۶۴). علی(ع) در روز جنگ از صبح تا ظهر اصحاب جمل را دعوت می‌کرد تا بازگردند (دینوری، همان)، اما وقتی که مسلم‌بن عبدالله مجاشعی از طرف علی(ع) مأمور شده بود تا نسخه‌ای از قرآن کریم را در بین دو لشکر بلند کند و همه را به آنچه که در قرآن است و پرهیز از تفرقه دعوت کند، توسط سپاه اصحاب جمل کشته شد (طبری، ۱۳۵۲: ۱۶۹/۶؛ بلاذری، ۱۴۱۷ق: ۳۷/۳–۳۶؛ مفید، همان، ۳۳۴)، علی که تا آن زمان دستور داده بود سپاهش آغازگر جنگ نباشد، دانست که آنان در مخالفت خود اصرار می‌ورزند و دستور جنگ داد (طبری، همان، ۵۰۹؛ بلاذری، همان، ۳۷؛ یعقوبی، ۱۳۸۲: ۱۸۲/۱).

منازعهٔ منفی و آشکار اصحاب جمل سرانجام در یک درگیری یک‌روزه، اما سخت با پیروزی علی پایان یافت. طلحه و زبیر در جنگ کشته شدند و عایشه به مدینه فرستاده شد (مسعودی، ۱۳۸۲: ۷۱۹/۲). تلاش علی برای پرهیز از جنگ و «انصراف تدافعی» از سوی اصحاب جمل ناموفق بود و آنها ناچار به «انصراف انفعالی» شدند. علی به عنوان

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-09-07]
[DOR: 20.1001.1.22286713.1399.12.47.1.5]

حاکم سیاسی در مقابل «کنش ویرانگر» دشمن ناگزیر به «کنش بازدارنده» شد.

جنگ صفین

پس از پایان جنگ جمل، علی(ع)، جریربن عبدالله را روانهٔ شام کرد (طبری، ۱۳۵۲: ۲۱۲/۶؛ یعقوبی، ۱۳۸۲: ۸۳/۱) تا معاویه را به بیعت فرا خواند (ابن‌اعثم، ۱۴۱۱ق: ۳۷۵/۲). معاویه به کمک عمروبن‌عاص توانست مردم شام را با خود همراه سازد و نامه‌ای مبنی بر آمادگی برای جنگ به علی نوشت (نصربن مزاحم، ۱۳۶۶: ۸۶). بدین ترتیب، بار دیگر منازعه‌ای منفی و آشکار بر علی تحمیل شد و او راهی جز مقابله نداشت.

علی(ع) در آغاز رجب از بصره به کوفه رفت و هفده ماه در آن شهر ماند (ابن‌خلدون، ۱۳۶۳: ۱۱۶/۲). در این ایام طی خطبه‌ای قصد خود از جنگ را نه قدرت و ثروت، بلکه بازگرداندن نشانه‌های حق و دین خداوند به جایگاه خویش و انجام اصلاحات در سرزمین‌های اسلامی برای زندگی در امنیت بندگان ستمدیده معرفی کرد (*نهج‌البلاغه*، خطبه ۱۳۱). علی بار دیگر سعی کرده بود با رویکرد «وجدانی» و استراتژی «همکاری» یعنی گفت‌وگو و «خشونت‌پرهیزی قاعده‌مند»، طرف مقابل را به «انصراف تدافعی» و خودداری از حمله سوق دهد تا نظم و اتحاد مسلمانان را که خود بارها با کنش اجباری بدان کمک کرده بود، حفظ کند.

بر این اساس، وقتی دو لشکر در محل «قنصرین» در نزدیکی صفین مستقر شدند، علی به لشکریان خود سفارش کرد: «آغاز کنندهٔ جنگ نباشید تا آنها جنگ را علیه شما شروع کنند؛ زیرا همین آغاز کردن آنها حجّت و دلیل دیگری است برای شما و چون پیکار کردید و شکست خوردند، کسی را که به جنگ پشت کرده، به قتل نرسانید، زخمی را نکشید» (نهج‌البلاغه، نامه ۱۴). کنش بازدارندهٔ (ریتر) علی با رویکرد «وجدانی» تکرار شد تا کنش ویرانگر رقیب متوقف شود؛ به همین دلیل وقتی لشکر معاویه زودتر بر رود فرات مسلط شد و اجازهٔ برداشت آب نداد، علی به او پیام داد که «اگر ما بر شما سبقت می‌گرفتیم، آب را بر شما نمی‌بستیم. دست از محاصرهٔ آب بردارید تا لشکر ما و شما از آن یکسان استفاده کنند» (ابن‌اعثم، ۱۴۱۱ق: ۶/۳-۵)، معاویه نپذیرفت (همان، ۷) و پس از پیروزی، علی(ع) دستور داد که آب برای همه آزاد باشد

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-09-07]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1399.12.47.1.5]

(همان، ۱۳؛ ابن‌أبی‌الحدید، ۱۴۰۴: ۳۳۱/۲).

در خلال جنگ صفین، بارها بین سفیران گفتگو صورت گرفت تا از جنگ جلوگیری شود، اما هر بار علی(ع) از سوی معاویه به عنوان قاتل عثمان معرفی می‌شد. سرانجام جنگ بین دو گروه درگرفت و لشکر علی در هنگامه پیروزی قطعی بر معاویه، گرفتار ماجرای اشعث و نقشهٔ قرآن بر سر نیزه کردن عمروبن عاص شد (نصربن مزاحم، ۱۴۰۴ق: ۴۸۱؛ دینوری، ۱۳۶۴: ۱۸۸). تلاش علی برای افشای نیرنگ عمروبن عاص بی‌نتیجه ماند و خیمهٔ علی را محاصره کردند (نصربن مزاحم، ۱۳۶۶: ۶۷۴). در نهایت، موضوع به حکمیت و نگارش قرارنامهٔ آتش‌بس کشیده شد (یعقوبی، ۱۳۸۲: ۹۰/۱) و علی طی نامه‌ای به معاویه با قید این نکته که ما می‌دانیم تو اهل قرآن نیستی، حکمیت را پذیرفت (نصربن مزاحم، ۱۴۰۴ق: ۴۹۰). منازعهٔ منفی آشکار به «انصراف انفعالی» علی منتهی شد؛ زیرا توسط سپاهیانش خلع سلاح شده بود و چاره‌ای جز پذیرش حکمیت و نتیجهٔ آن در قالب «کنش اجباری» نداشت؛ یعنی ابزار خشونت‌پرهیزی مانند حکمیت برای هدف خشونت‌آمیزی چون منازعه منفی بر سر خلافت. بدین ترتیب، «صلحی منفی» از طریق آتش‌بس شکل گرفت، اما نتیجهٔ حکمیت نیز به حل منازعه منجر نشد.

جنگ نهروان

پس از پایان جنگ علی(ع) به سمت کوفه رهسپار شد، اما گروهی از سپاهیان او به تعداد دوازده هزار نفر از سر اعتراض به پذیرش حکمیت، از سپاه جدا شدند و در روستایی به نام «حرورا» در بیرون کوفه اردو زدند (طبری، ۱۳۵۲: ۲۶۶/۶–۲۶۷؛ بلاذری، ۱۴۱۷ق: ۱۱۴/۳؛ مسعودی، ۱۳۸۲: ۷۲۰/۲). علی(ع) درباره واقعه صفین برای آنها نامه نوشت و آنان را به نبرد علیه دشمن فرا خواند، اما خوارج او را متهم به کفر و ارتداد کردند و گفتند: «اکنون به خاطر خود خشمگین هستی نه برای رضای پروردگارت» (شهرستانی، ۱۴۰۴ق: ۱۳۵/۱؛ نصربن مزاحم، ۱۴۰۴: ۴۸۴؛ بلاذری، همان، ۱۱۲/۳). در واکنش به این حرکت، شاهد رفتار «خشونت‌پرهیز قاعده‌مند» علی(ع) برای تغییر عقیدهٔ این گروه را شاهدیم که گفته است: «تا زمانی که با ما هستید، ما سه چیز را از شما دریغ نمی‌کنیم: مانع عبادت و ورود شما به مسجد نمی‌شویم؛ مقرری شما را از بیت‌المال می‌پردازیم و تا

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-09-07]
[DOR: 20.1001.1.22286713.1399.12.47.1.5]

زمانی که شما آغازگر جنگ نباشید، با شما نمی‌جنگیم» (ابن‌اثیر، ۱۳۸۵: ۳۱۰/۲). علی ناامید از این دسته سپاهیانش، تلاش کرد منازعه را در سطح «پنهان» نگه دارد و اختلافات به عرصهٔ عمل کشیده نشود؛ به همین دلیل لشکر را به شام برد و آنان را به حال خود وا نهاد (ابن‌خلدون، ۱۳۶۳: ۶۲۹/۲؛ بلاذری، ۱۴۱۷: ۳۶۶/۳).

گفتنی است خوارج بیکار ننشستند و دست به جنایت زدند. یک عراقی بی‌گناه را کشتند. عبدالله پسر خبّاب‌بن اَرَتّ از اصحاب بزرگ رسول خدا(ص) و همسر آبستن او و همچنین سه زن دیگر را به قتل رساندند (طبری، ۱۳۵۲: ۲۶۴/۶). علی از قتل عبدالله آگاه شد و حارث‌بن مُرّه عبدی را به سوی پادگان خوارج روانه کرد تا از این جریان گزارش درستی بیاورد. او را نیز گرفتند و کشتند (ابن‌أبی‌الحدید، ۱۴۰۴ق: ۶۳۰/۱). بنابراین خوارج به روش «خشونت قاعده‌مند» یا «کنش ویرانگر» روی آوردند. این‌گونه منازعه بین علی(ع) و خوارج به سطح «آشکار» رسید و علی ناچار به استراتژی «رویارویی» و جنگ با آنان شد.

اعتراضات خوارج تا شش ماه پس از صفین ادامه داشت و به همین دلیل علی(ع)، عبدالله‌بن عباس و صعصعة بن صوحان را برای گفت‌وگو نزد آنها فرستاد (طبری، همان: ۲۶۷). آنان تسلیم خواستهٔ این دو نفر برای بازگشتن به جماعت نشدند. پس از آن، علی(ع) از آنها خواست تا دوازده نفر را معین کنند و خود نیز همین تعداد را جدا کرد و با آنها به گفت‌وگو نشست (بلاذری، ۱۴۱۷ق: ۳۵۲/۳). همچنین نامه‌ای به سران خوارج نوشت و از آنها دعوت کرد به سوی مردم بازگردند، اما عبدالله‌بن وهب تأکید می‌کرد علی(ع) از دین خارج شده و باید توبه کند. علی پس از این نیز بارها توسط افرادی مانند قیس‌بن سعد و ابوایوب انصاری خوارج را به سمت خود فرا خواند و به آنها امان داد (همان، ۳۷۰). به دلیل رفتار مسالمت‌آمیز علی(ع) قبل از آغاز جنگ و دادن امان به خوارج و دعوت آنها به بازگشت، تعدادی مانند فروة بن نوفل و پانصد نفر دیگر از این سپاه جدا شدند (دینوری، ۱۳۶۴: ۲۱۰) بار دیگر علی(ع) با رویکرد «وجدانی»، از روش «خشونت‌پرهیزی قاعده‌مند» برای «تغییر عقیده» شورشیان استفاده کرد.

علی(ع) پس از ناامیدی از انصراف خوارج، سپاه خود را در آرایش جنگی قرار داد. درحالی‌که تأکید کرده بود آغازگر نبرد نباشند، سرانجام نهروانیان جنگ را آغاز

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-09-07]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1399.12.47.1.5]

کردند (همان، همان‌جا). یاران علی اجازه خواستند تا حمله کنند، اما او اجازه نداد. این امر سه بار تکرار شد تا آنکه پیکر آغشته به خون یکی از یاران علی را آوردند. آنگاه علی(ع) جنگ را جایز دانست و دستور حمله داد. در این برهه، علی(ع) از رویکرد وجدانی به «عمل‌گرا» گذر کرد و «خشونت راهبردی» یا «کنش بازدارنده» را اتخاذ کرد (مسعودی، ۱۳۸۲: ۷۶۴/۲-۷۶۶).

منازعهٔ منفی خوارج در روز نهم صفر سال ۳۸ پایان یافت و علی از سپاهیان خود خواست تا راهی شام شوند، اما آنها اظهار خستگی کردند و بی‌سر و صدا به خانه‌هایشان رفتند و لشکرگاه خالی ماند (مسعودی، همان، ۷۶۶). در همان ایامی که علی(ع) سرگرم تدارک سپاه برای جنگ بود، عبدالرحمن‌بن ملجم مرادی یکی از خوارج، او را به قتل رساند (بلاذری، همان، ۳۷۵/۳-۳۷۳).

نتیجه‌گیری

در پژوهش حاضر رفتار سیاسی علی(ع) در سه مقطع زمانی مورد بررسی قرار گرفته است. علی در دوران حیات پیامبر(ص) نقش یک سرباز مطیع و وفادار را داشت؛ لذا در موقعیت تصمیم‌گیری قرار نمی‌گرفت تا رفتار سیاسی او از جهت صلح و جنگ مورد بررسی قرار گیرد. بنابراین فرمانده تحت امر است نه کنشگر مستقل.

در دوران خلفای سه‌گانه، علی(ع) در مقابل صلح منفی سقیفه که به گفتهٔ گالتونگ تنها جلوگیری از جنگ و خشونت مستقیم است، به منازعهٔ آشکار و استراتژی رویارویی روی آورد و در مقابل اجبار دشمن، بر شدت کنش خود افزود و از روش اعتراض به معنای بیان مخالفت و تقاضای اصلاحات در وضع موجود، به روش‌های خشونت‌پرهیز عدم همکاری اجتماعی و سیاسی (شارپ) متوسل شد که طرد مسئولان و نفی مشروعیت حکومت آنهاست؛ که در نهایت ابوبکر برای حفظ همین صلح منفی موجود، ناگزیر به انصراف سیاسی (بوتول) می‌شود. این رویه تا زمان حیات فاطمه(س) و توسط خود او نیز ادامه یافت تا آنکه براساس رویکرد وجدانی (استیم) دست به «انصراف سیاسی» زد و با ابوبکر بیعت کرد تا نظم اجتماعی را بر منافع فردی ترجیح دهد. لذا علی از روش اعتراض به انصراف سیاسی روی آورد.

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-09-07]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1399.12.47.1.5]

در دوران خلافت عمر، منازعه به سطح پنهان تنزل یافت که نمایانگر اهداف ناسازگار دربارهٔ خلافت جامعه اسلامی و ابزار سازگار است. علی به استراتژی مطابقت نزدیک شد و اختلافات را در سطح طرز فکر کنترل کرد و ضمن تداوم انصراف سیاسی، از روش‌های اعتراض و عدم همکاری دوری کرد. صلح موجود هم‌چنان منفی بود؛ زیرا علی وضع موجود را توأم با عدالت نمی‌دانست و براساس رویکرد وجدانی خود، تنها به حفظ اتحاد مسلمانان و میراث پیامبر می‌اندیشید.

این رویه در دوران عثمان تداوم یافت. در زمان انتخاب خلافت عثمان، به روش خشونت‌پرهیز اعتراض روی آورد و شیوهٔ عدم همکاری دوران ابوبکر بازگشتی موقت داشت که نشان می‌دهد او این صلح منفی را تنها برای عدم خشونت مستقیم در جامعه اسلامی تحمل می‌کرد، اما بار دیگر براساس همان رویکرد وجدانی، به انصراف سیاسی روی آورد. او در ماجرای قتل عثمان براساس دیدگاه صلح پایدارش از عثمان دفاع کرد. او می‌دانست که این رویه دلایل زیربنایی منازعهٔ موجود را رفع نخواهد کرد؛ به همین دلیل با روش یک خشونت‌پرهیز قاعده‌مند و براساس صلحی مثبت به حکومت رسید.

دوران حکومت علی(ع) عرصهٔ نزاع میان دو دیدگاه است: خشونت‌پرهیزی قاعده‌مند علی(ع) در مقابل خشونت قاعده‌مند دشمنانش؛ رویکرد وجدانی که مدافع نظم اجتماعی است و به جای اعمال زور مستقیم، دنبال تغییر دیدگاه مخالف در مقابل رویکرد عمل‌گرای دشمنان علی است که جنگ را امری طبیعی می‌پنداشتند؛ و دیدگاه صلح مثبت علی(ع) که دنبال ایجاد ساختاری مشروع و عدالت‌ورزانه بود در مقابل صلح منفی که به معنای نبود جنگ و توقف خشونت آن هم تنها از طریق آتش‌بس و بدون اقناع دو طرف دعاوی است. بر همین اساس، علی در هر سه جنگ جمل، صفین و نهروان، با وجود آنکه نشانه‌های خشونت‌ورزی را در طرف مقابل می‌دید، آغازگر جنگ نشد. ابتدا با گفت‌وگو به خشونت‌پرهیزی قاعده‌مند متوسل می‌شد تا موجب تغییر عقیدهٔ آنها شود و در صورت اصرار طرف مقابل به کنش ویرانگر که هم ابزار و هم هدفش خشونت‌آمیز است، از کنش بازدارنده استفاده می‌کرد که ابزارش خشونت‌آمیز و هدفش خشونت‌پرهیز است؛ جنگی برای پایان جنگ‌ها و صلح تداوم‌دار.

در مجموع، رویهٔ علی(ع) در زمانی که حاکم نبود، خشونت‌پرهیزی بود که از قالب

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-09-07]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1399.12.47.1.5]

اعتراض و عدم همکاری به انصراف سیاسی و خشونت‌پرهیزی راهبردی منتهی شد که نشأت گرفته از رویکرد وجدانی او بود. وقتی حاکم سیاسی شد، بنا را بر صلح مثبت و ایجاد ساختارهای سیاسی مشروع و عدالت‌ورزانه نهاد تا خشونت‌پرهیزی به قاعدهٔ جامعه مسلمانان تبدیل شود. او در صورت مواجهه با کنش ویرانگر یا خشونت قاعده‌مند، تنها از کنش بازدارنده استفاده می‌کرد و به سطح کنش ویرانگر نمی‌غلطید.

منابع و مآخذ

- ابن‌أبی‌الحدید، عبدالحمید (۱۴۰۴ق)، *شرح نهج‌البلاغه*، ج۱، قم: کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی.
- ابن‌اثیر، علی‌بن محمد (۱۲۸۶ق)، *أسد الغابهْ فی معرفهْ الصحابهْ*، ج۳، قاهره: دار احیا.
- ..... (۱۳۸۵ق)، *الکامل فی التاریخ*، ج۳، بیروت: دار الصادر.
- ابن‌اعثم، أبی‌محمد علی (۱۴۱۱ق)، *الفتوح*، تحقیق علی شیری، ج۲، بیروت: دار الأضوا.
- ابن‌حبان، محمد (۱۳۹۳ق)، *کتاب الثقات*، ج۲، حیدرآباد: مؤسسهْ الکتب الثقافیهْ.
- ابن‌حجر عسقلانی، احمدبن علی (۱۴۱۵ق)، *الإصابهْ فی تمییز الصحابهْ*، ج۴، بیروت: دار الکتب العلمیه.
- ابن‌خلدون، عبدالرحمان (۱۳۶۳)، *العبر*، ترجمهٔ عبدالمحمد آیتی، ج۲، تهران: مؤسسهٔ مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- ابن‌شهرآشوب، أبی‌جعفر رشیدالدین محمدبن علی (۱۳۷۹ق)، *المناقب آل أبی‌طالب*، تصحیح هاشم رسولی و محمدحسین آشتیانی، قم: علامه.
- ابن‌عبدالبر، یوسف‌بن عبدالله (۱۳۲۸ق)، *الاستیعاب فی معرفهْ الأصحاب*، ج۱، بیروت: دار الجیل.
- ابن‌عبدربه، احمدبن محمد (۱۴۰۲ق)، *العقد الفرید*، به کوشش احمد امین و دیگران، ج۱، بیروت: دار الکتب العلمیهْ.
- ابن‌عساکر، علی‌بن حسن (۱۴۱۵ق)، *تاریخ مدینهْ دمشق*، ج۴۵، بیروت: دارالفکر.
- ابن‌کثیر دمشقی، اسماعیل‌بن عمر (۱۴۰۷ق)، *البدایهْ و النهایهْ*، ج۷، بیروت: دار الفکر.
- ابن‌هشام، عبدالملک (۱۳۵۵ق)، *السیرهْ النبویه*، به کوشش محمد ابوالفضل ابراهیم، ج۱، قاهره: [بی‌نا].
- احمدی، فرزانه (۱۳۹۴)، «تعریف گونه‌ها و نظریه‌های منازعه»، *آموزش مطالعات صلح و منازعه*، مؤسسهٔ تحصیلات عالی گوهرشاد و انستیتوی صلح ایالات متحده آمریکا، ۲۹-۳۵.
- اربلی، علی‌بن عیسی (۱۴۲۱ق)، *کشف الغمهْ فی معرفهْ الأئمهْ*، ج۱، قم: رضی.
- بخاری، محمدبن اسماعیل (۱۴۲۲ق)، *صحیح بخاری*، تحقیق محمدزهیربن ناصر، ج۷، بیروت: دار طوق النجاهْ.

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-09-07]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1399.12.47.1.5]

- بلاذری، أحمدبن یحیی (۱۴۱۷ق)، *انساب الاشراف*، تحقیق سهیل زکار و ریاض زرکلی، ج۱، بیروت: دار الفکر.
- ..... (۱۳۶۴)، *فتوح البلدان*، ترجمهٔ آذرتاش آذرنوش، تهران: سروش.
- بلیکی، نورمن (۱۳۹۰)، *طراحی پژوهش‌های اجتماعی*، ترجمهٔ حسن چاوشیان، تهران: نشر نی.
- بوتول، گاستون (۱۳۷۱)، *جامعه‌شناسی صلح*، ترجمهٔ هوشنگ فرخجسته، تهران: شیفته.
- بیکر، ترز. ال. (۱۳۷۷)، *نحوه انجام تحقیقات اجتماعی*، ترجمهٔ هوشنگ نایبی، تهران: سروش.
- تمیمی المغربی، نعمان بن محمد (۱۴۳۱ق)، *شرح الأخبار*، ج۱، قم: مؤسسهٔ النشر الإسلامی.
- تیجانی، محمد (۱۴۲۴ق)، *مؤتمر السقیفه*، لندن: مؤسسهٔ الفجر.
- جانسون، چالمرز (۱۳۶۳)، *تحول انقلابی*، ترجمهٔ حمید الیاسی، تهران: امیرکبیر.
- جوهری بصری، أبی‌بکر احمدبن عبدالعزیز (۱۴۰۱ق)، *السقیفه و الفدک*، تحقیق محمدهادی امینی، تهران: مکتبهٔ النینوی الحدیثه.
- حاکم نیشابوری، محمدبن عبدالله (۱۴۱۱ق)، *المستدرک علی الصحیحین*، ج۱، بیروت: دار الکتب العلمیه.
- حلبی، علی‌بن ابراهیم (۱۹۷۱م)، *السیرهٔ الحلبیه*، تحقیق عبدالله محمد خلیلی، ج۳، بیروت: دار الکتب العلمیه.
- حموی، تقی‌الدین ابوبکربن علی‌بن محمد (۱۳۶۸ق)، *ثمرهٔ الاوراق*، بیروت: المکتبهٔ العصریه.
- خزاز رازی، علی‌بن محمد (۱۴۰۱ق)، *کفایهٔ الاثر فی النصّ علی الأئمهٔ الإثنی عشر*، قم: بیدار.
- دینوری، ابوحنیفه احمدبن داود (۱۳۶۴)، *اخبار الطوال*، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، تهران: نشر نی.
- دینوری، ابن‌قتیبه عبدالله‌بن مسلم (۱۴۱۰ق)، *الإمامهٔ و السیاسهٔ*، تحقیق علی شیری، ج۱، بیروت: دار الاضوا.
- زمخشری، محمودبن عمر (۱۴۱۷ق)، *الفائق فی غریب الحدیث*، ج۳، بیروت: دار الکتب العلمیه.
- سیدمن، استیون (۱۳۸۶)، *کشاکش آرا در جامعه‌شناسی*، ترجمهٔ هادی جلیلی، تهران: نشر نی.
- سیوطی، عبدالرحمان‌بن أبی‌بکر (۱۳۷۱ق)، *تاریخ الخلفا*، به‌کوشش محمد محی‌الدین عبدالحمید، قاهره: سعاده.
- شارپ، جین و رابرت هلوی (۱۳۸۶)، *جامعه مدنی، مبارزه مدنی*، ترجمهٔ مهدی کلانترزاده، تهران: روشنگران.
- شارپ، جین (۱۹۹۳)، *از دیکتاتوری تا دموکراسی: چارچوبی نظری برای کسب آزادی*، ترجمهٔ جادی، انجمن بدون مرز.
- شهرستانی، محمدبن عبدالکریم (۱۴۰۴ق)، *الملل و النحل*، ج۱، بیروت: دار المعرفه.
- شیخ مفید، ابوعبدالله محمدبن محمدبن نعمان (۱۳۸۳)، *نبرد جمل*، ترجمهٔ محمود مهدوی دامغانی،

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-09-07]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1399.12.47.1.5]

تهران: نشر نی.
- ..... (۱۳۵۷)، *الاختصاص*، به کوشش علی‌اکبر غفاری، قم: انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- ..... (۱۳۴۶)، *الارشاد فی معرفة حجج الله علی العباد*، ج۱، قم: مکتبة بصیرتی.
- ..... (۱۳۷۷)، *الفصول المختارة*، ترجمهٔ آقا جمال خوانساری، تصحیح صادق حسن‌زاده و علی‌اکبر زمانی‌نژاد، قم: مؤمنین.
- صفدی، خلیل‌بن آیبک (۱۳۰۶)، *الوافی بالوفیات*، ج۶، بیروت: دار النشر فرانزشتاینر.
- طبرسی، احمدبن علی (۱۳۸۶ق)، *الاحتجاج علی اهل اللجاج*، به کوشش محمدباقر موسوی، ج۱، نجف: نعمان.
- طبری، محمدبن جریر (۱۳۵۲)، *تاریخ طبری یا تاریخ الرسل و الملوک*، ترجمهٔ ابوالقاسم پاینده، ج۳، ۴، ۵ و ۶، تهران: اساطیر.
- ..... (۱۳۸۷ق)، *تاریخ الطبری؛ تاریخ الأمم و الملوک*، تحقیق محمد ابراهیم، ج۱، ۳، بیروت: دارالتراث.
- طریحی، فخرالدین‌بن محمد (۱۳۶۷)، *مجمع البحرین*، به کوشش محمود عادل، ج۱، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- عاملی، سید جعفر مرتضی (۱۳۸۸)، *الصحیح من سیرة الامام علی(ع)*، قم: ولاء.
- عسگری، نجم‌الدین جعفر (۱۴۱۴ق)، *علی و الخلفاء*، ج۱، بیروت: دار الزهراء.
- کاتب بغدادی، قدامة‌بن جعفر (۱۹۸۱)، *الخراج و صناعة الکتابة*، ج۱، بغداد: دار الرشید للنشر.
- مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳ق)، *بحار الانوار*، ج۱، ۲۸، بیروت: دار إحیاء التراث العربی.
- مجلسی کوپائی، غلامحسین (۱۳۸۸)، *فدک از غصب تا تخریب*، قم: دلیل ما.
- مسعودی، ابوالحسن علی‌بن حسین (۱۳۶۵)، *التنبیه و الاشرف*، ترجمهٔ ابوالقاسم پاینده، تهران: علمی و فرهنگی.
- ..... (۱۳۸۲)، *مروج الذهب و معادن الجوهر*، ترجمهٔ ابوالقاسم پاینده، ج۱، تهران: علمی و فرهنگی.
- ..... (۱۴۰۹ق)، *إثبات الوصیة للإمام علی بن أبی طالب*، بیروت: دار الاضواء.
- معادیخواه، عبدالمجید (۱۳۸۳)، *تاریخ اسلام، عرصه دگراندیشی و گفت‌وگو، روزگار غمان*، تهران: ذره.
- معرفت، محمدهادی (۱۴۱۲ق)، *التمهید*، قم: التمهید.
- میتون، دانیل ام. (۱۳۹۵)، «نظریه‌های خشونت‌پرهیزی»، ترجمهٔ محمدابراهیم شهاب، *صلح‌نامه*، کابل:

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-09-07]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1399.12.47.1.5]

گوهرشاد، ش۱، صص ۵۰-۹۱.
- ناطق، حمیدالله (۱۳۹۴)، «خشونت و انواع آن»، *آموزش مطالعات صلح و منازعه*، کابل: مؤسسهٔ تحصیلات عالی گوهرشاد.
- نصربن مزاحم منقری (۱۴۰۴ق)، *وقعة صفین*، قم: مکتبة آیة الله مرعشی النجفی (ره).
- نصربن مزاحم منقری (۱۳۶۶)، *پیکار صفین*، ترجمهٔ پرویز اتابکی، تهران: انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.
- *نهج البلاغه* (۱۳۷۸)، ترجمه سید جعفر شهیدی، تهران: علمی و فرهنگی.
- نوری، هادی (۱۳۸۸)، «تبیین جامعه‌شناختی فروپاشی امپراتوری ساسانی»، رساله دکتری، دانشگاه تربیت مدرس.
- نویری، شهاب‌الدین احمد (۱۴۲۴ق)، *نهایة الارب فی فنون الادب*، ج۱، قاهره: دار الکتب العلمیة.
- واقدی، محمدبن عمر (۱۳۶۹)، *المغازی*، ترجمهٔ مهدوی دامغانی، ج۲، تهران: نشر دانشگاهی.
- ویلیامز، س. ف. (۱۳۹۱)، *کار با منازعه، مهارت و راهبردها برای عمل*، ترجمهٔ ر.ع. جاوید، کابل: مطبعه طباعتی و صنعتی صبور.
- وینتر، انگلبرت و بئاته دیگناس (۱۳۸۶)، *روم و ایران*، ترجمهٔ کیکاووس جهانداری، تهران: نشر پژوهش.
- هولت، پی. ام. و دیگران (۱۳۸۳)، *تاریخ اسلام کمبریج*، ترجمهٔ تیمور قادری، تهران: امیرکبیر.
- یاقوت حموی، یاقوت‌بن عبدالله (۱۹۹۵)، *معجم البلدان*، ج۳، بیروت: دار صادر.
- یعقوبی، احمدبن اسحاق (۱۳۷۹ق)، *تاریخ الیعقوبی*، ج۲، بیروت، دار الصادر.
- ..... (۱۳۸۲)، *تاریخ یعقوبی*، ترجمهٔ محمدابراهیم آیتی، ج۱، تهران: انتشارات علمی فرهنگی.
- یین، رابرت کی (۱۳۷۶)، *طرح تحقیق و روش‌های موردپژوهی*، ترجمهٔ هوشنگ نایبی، تهران: آینده پویان.
- *Atlas of the Middle East* (April 2008), (Second ed), Washington D.C, 15, pp.80–81.
- Dilts, A. (2012), "Revisiting Johan Galtung's Concept of Structural Violence", *New Political Sience*, no.34 (2), pp.191-194.
- Francis, D. (2010), *From Pacification to Peacebuilding: A Call to Global Transformation*, London and NewYork: Routledge.
- Goode, W. J. and P. K. Hatt (1952), *Methods in Social Research*, NewYork: McGraw-Hill.
- Galtung, J. (1969), "Violence, Peace and Peace Research", *Journal of Peace Research*, no.6 (3), pp.167-191.
- …….. (1988), *Essays in peace Rsearch*, Vol.1, Copennhagen: Christian Ejlers, Peace, Research, Education, Action.
- ..... (1990), "Cultural Violence", *Journal of Peace Researc*, no.27 (3), pp.291-305.
- Ramsbotham, O. (2011), *Contemporary Conflict Resolution*, Cambridge: Polity.
- Schnabel, A. (2008), "Appendix 2C: The Human Security Approach to Direct and Structural

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-09-07]
[DOR: 20.1001.1.22286713.1399.12.47.1.5]